



اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان
است.
منصور حکمت

جوانان کمونیست ۱۱۴

نشریه سازمان جوانان کمونیست

www.jawanan.org

سردبیر: مصطفی صابر

۱۳ آبان ۱۳۸۲

۴ نوامبر ۲۰۰۳

سه شنبه ها منتشر میشود

محمد، زنان و خدای مهربانش!

فرزان دانش

محمد به علت اینکه خدیجه زن ثروتمندی بود با او ازدواج کرد و تا زمانی که خدیجه زنده بود دست از پا خطا نکرد، ولی پس از مرگ خدیجه عرصه را برای یکه تازی باز دید. به طوری که در سوره احزاب آیه ۵۰ چنین آمده: «ای محمد ما زنانی را که مهرشان را داده ای به تو حلال کردیم همچنین کنیزانی که خدا بغنیمت نصیب تو کرده است و دختر عموها و دختر عمه ها و دختر داینها و دختر خاله ها تیکه با تو از وطن هجرت کرده و نیز زن موثمن ایکه بدون شرط خود را بر رسول هبه کند (بخشید) و تسلیم او شود به شرطی که رسول مایل به ازدواج با او باشد. این استثناها فقط برای تو است و برای سایر مومنین نیست ما شرایط ازدواج را برای مومنین با علم خود اعم از زن و کنیز معین کرده ایم اینکه در امر نکاح ترا به مقررات سخت مقید نکرده ایم برای آن است که بر وجود تو زحمت و ناراحتی نباشد، خداوند بخشنده و مهربان است.» خدا باید به پیغمبر می گفت که یکوقت سردیش نکند. این همه زن را بر خود «حلال» کرده و در آخر گفته که هر زنی می تواند خود را به پیغمبر هبه کند. (البته چهار زن چنین کاری را انجام داده اند.) بازهم بگوئید قرآن برابری زن و مرد را برسمیت نمی شناسد. در این آیه که محمد دارد میگوید حتی از مردهای دیگر هم برتر است و «استثنایی» است. زنها که بیشتر از کنیز و وسیله هبه کردن چیزی نیستند. (آدم حتی خجالت میکشد بگوید قرآن چه میگوید.)

محمد پسری نداشت ولی یک پسر خوانده به نام زید داشت که به او گفته بود همسری برای خود انتخاب بکن تا من او را به عقدت درآورم. زید هم با دختری بنام زینب صفحه ۳



آزادی، برابری، مرگ بر این حکومت اسلامی!

صحنه ای از ۱۶ آذر سال ۸۱. اکنون میتوان گت مقطع چرخش قطعی جامعه به چپ بود!

را بیابده اهمیت ۱۶ آذر اینست که این امکان را می دهد تا همه با هم دسته جمعی بیرون بیایم و شعارها و مطالبات خودمان را در مقابل جمهوری اسلامی قرار بدهیم و جمهوری اسلامی را یک قدم به سرنگونی اش نزدیکتر کنیم. در این چهار چوب است که ۱۶ آذر به نظر من اهمیت پیدا می کنده **سیما بهاری:** شعارهای روز ۱۶ آذر به نظر شما چه باید باشند؟ **بهرام مدرسی:** قطعاً شعارهای صفحه ۲

سیاسی است که ما در آن قرار گرفته ایم. به خاطر ضدیت عمومی و مبارزه عمومی و شوق عمومی برای پایین کشیدن جمهوری اسلامی است که این روز اهمیت پیدا میکند ۱۶ آذر همینطور که قبلاً هم گفتام میتوانم جرقه ای در انبار باروت تنفر مردم از حکومت جمهوری اسلامی باشد. خواست مردم برای سرنگونی این حکومت و شور و شوق مردم و جوانان برای برپایی جامعه ای آزاد و برابر در این روز میتواند بیان خود

سیما بهاری: اهمیت ۱۶ آذر را امروز در چه می بینید؟ **بهرام مدرسی:** خود ۱۶ آذر به عنوان روزی که در دوران حکومت شاه هم روز دانشجو اعلام شده بود، از جایی و از سنتی معین آمده که راستش امروز مناسبتی هم با آن ندارد و دلیلی که روز ۱۶ آذر به عنوان روز دانشجو اعلام شد امروز دیگر مهم نیست. اهمیت این روز در حال حاضر بیشتر به علت اوضاع

جایزه صلح و موقعیت ویژه ما

مصطفی صابر

جریان مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی کل راست جامعه (اعم از اسلامی های در قدرت، ملی اسلامی های اپوزیسیون و طرفداران رژیم پیشین) در برابر چپ جامعه و در محور آن حزب کمونیست کارگری صف آرابی خواهند کرد. سرنوشت جامعه را این جدال چپ و راست جامعه تعیین خواهد کرد. این بر نقش تاریخی که حزب کمونیست کارگری که میتواند و باید ایفاء کند، تاکید میگنارد. ماجرای جایزه صلح چیزی جز اثبات مشخص و شگرف این ارزیابی بود؟ آیا تمام اپوزیسیون راست (از

ترکیدن حباب جایزه صلح نوئل و آیت الله سکولار سازی برای مسلمین و بویژه ایرانیان (که از جانب کمیته صلح نوئل هم به لقب «مسلمان» مفتخر شده اند) مرا یاد قطعنامه ای از منصور حکمت انداخت. قطعنامه پیشنهادی او به کنگره سوم حزب در سه سال پیش با عنوان «اوضاع ایران و موقعیت ویژه حزب کمونیست کارگری». متن کامل این قطعنامه در همین شماره آمده است. جوهر آن اینست: در

مخمسه رمضان!

اسد حکمت

امسال ماه رمضان رژیم را در مخمسه ای جنی برای مقابله با جوانان ضد مذهب انداخته است. در هیچ خیابانی و محله ای جوانان اعتنایی به قوانین ضد بشری اسلامی نمی کنند. دیگر حتی همان اقلیت روزه گیری که دم از مذهب میزد، روزه را با خود آزادی مترادف میدانند. هرگاه عوامل رژیم از سر استیصال و درماندگی دست به نصیحت میزند با خنده و تمسخر روبرو میشوند. البته اینکه امسال رژیم مانند سالهای قبل قنوت مانور ندارد تماماً مربوط به توازن قوای جامعه با رژیم است که به میزان زیادی رژیم و قوانین اسلامی که پرچم حضور رژیم در جامعه میباشد را پس رانده است. سالهای قبل با تهدید به شلاق و شکنجه مردم را وادار به گرسنگی اجباری میکردند. امسال رژیم به حدی ضعیف شده است که با خواهش و تمنا از جوانان میخواهد لااقل در ملاء عام چیزی نخورند. برای مثال در دانشگاههای اصفهان دانشجویان حتما پارچه را که به این مضمون نوشته شده دیده اند:

برای حفظ شئون اسلامی لطفاً روه خواری نکنید! تا همان طیفی که به دنبال این هست هوس کفر به سرشان نزنند! روزهای اول خواستند که دوباره بساط سالهای قبل را راه بیندازند و این کار را با بستن شیر های آب در دانشگاه ها آغاز کردند که با مخالفت وسیع دانشجویان و جمع کردن طومار اعتراضی و نوشتن شعار بر روی دیوار و تخته های کلاس ها روبرو شد. برای آنکه مخالف به مصافی عظیم کشیده نشود دوباره شیر های آب را باز کردند. حتی چند روزی است که بسیجی ها خواهران زینب از ترس خشم دانشجویان در محوطه دانشگاه گشت نمی زنند. با اینکه رستوران در حال تعطیل است ولی تمام دانشجویان در دسته های چند نفری هنگام نهار جمع صفحه ۴

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

گفتگوی رادیو اترناسیونال با بهرام مدرسی دبیر سازمان جوانان کمونیست

از صفحه ۸

متفاوتی برای ۱۶ آذر می توان مطرح کرد، منتها شعار محوری که به نظر من باید در این روز تبدیل به شعار اصلی مبارزاتمان چه در دانشگاه و چه بیرون دانشگاه شود، شعار زنده باد آزادی و زنده باد برابری است. ما در اعتراضاتی که همین امسال بین ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر بود اعلام کردیم که شعار محوری باید مرگ بر جمهوری اسلامی و زنده باد آزادی و برابری باشد. خود این شعار بعد از ۳ تا ۴ ساعت تبدیل شد به شعار اصلی اعتراضات جوانان و مردم. امروز هم صورت مسئله همین است و من فکر می کنم شعار زنده باد آزادی و زنده باد برابری چهار چوب اصلی خواست هر جوان، هر دختر، هر پسر و هر انسانی که برای سرنگونی این رژیم لحظه شماری می کند و مرگ این نکت و کفالت اسلامی و قرآن و خفقانی که اینها بیشتر از ۲۵ سال است در جامعه ایران حاکم کرده اند را بیان می کند. شعارهای دیگری هم هستند که مطرح کردنشان لازم و ضروری هستند از جمله آزادی بی قید و شرط تمام زنانیان سیاسی، آزادی بی قید و شرط بیان و عقیده، بازگشت فوری همه دانشجویان محرومی به دانشگاه ها، انحلال کمیته های انضباطی در دانشگاه ها، دست مذهب از زندگی مردم کوتاه و لغو حجاب اجباری و آپارتاید جنسی اینها چهار چوب عمومی شعارهایی هستند که به نظر من در کنار شعار اصلی زنده باد آزادی و برابری باید طرح شوند.

سیمای هاری: از جانب بعضی از

فعالین گفته می شود انجمن های اسلامی امکاناتی دارند که می شود از آنها استفاده کرد. نظر شما چیست؟

بهرام مدرسی: این بحث وجود

دارد. من با تعدادی از رفقا و دوستان از شهرهای مختلف و دانشگاه های مختلف در این رابطه بحث داشتیم. ببینید از امکانات انجمن های اسلامی زمانی که میخواستیم از دعوای درونی رژیم استفاده کنیم و جنبش سرنگونی هنوز آفتور که باید از دوم خرداد نگلخته بود، به هردلیل میتوانست موجه باشد، ضمن اینکه نباید فراموش کرد که انجمن های اسلامی یکی از ارگان های رسمی هستند که از طرف رژیم اسلامی تشکیل شدند این انجمن ها از ابتدای تشکیلشان به عنوان ارگان های سیاسی رژیم مسئول حفظ محیط اسلامی در دانشگاهها بودند و رسالت جلوگیری از تحولات آزادیخواهانه دانشجویان را داشتند سازمانهای دانشجویی را بستند و فعالین کمونیست و آزادیخواه را دستگیر و اعدام کردند تا راه برای همین انجمن های اسلامی باز شد. این انجمن ها بعدا تبدیل به امکانی برای تحولات دو خرداد شدند. شرایطی که ما امروز در آن قرار گرفتیم و من این را به این دوستان هم گفتم، متفاوت است. امروز شرکت



در انجمن های اسلامی غلط است، این یک خطای سیاسی است. این ارگان ها به همراه کل رژیم اسلامی امروز مورد تنفر بحق توده وسیع دانشجویان هستند دانشجویان آزادیخواه و دیگر رهبران اعتراضات دانشجویی قطعاً کسانی هستند که دانشجویان دوستانشان دارند و مورد اعتماد آنها هستند. این رهبران، این محبوسین دانشجویان، حتما خواستشان این است که توده هر چه وسیع تری از دانشجویان معترض و آزادیخواه را به میدان بکشاند، به تظاهرات ها بکشاند و قاعشان بکنند که متحده کاری باید کرده خود صرف شرکت در انجمن های اسلامی در درجه اول آنها را می گذارد در کنار جمعی از طرفداران باقیمانده جمهوری اسلامی. خود این باعث میشود توده وسیع دانشجویانی که حالشان دیگر از انجمن اسلامی و اسلام و خدا و رژیم اسلامی دیگر بهم میخورد، جذب این رهبران نشوند و علیرغم هر سمیاتی که نسبت به آنها داشته باشند، آنها را هم با انجمن اسلامی دور بزنند و دستشان را در دست آنها برای اعتراض به رژیم اسلامی نگذارند دوم اینکه خود شرکت آنها در انجمنهای اسلامی جان تازه ای به اینها می دهد، چرا باید اعتبار و علاقه دانشجویان به این فرد یا آن فرد تبدیل به سرمایه ای شود تا انجمن های اسلامی جان تازه ای بگیرند؟ به نظر من شرکت در انجمن های اسلامی غلط است. هیچ چیزی و هیچ امکانی توجیهگر شرکت در انجمنهای اسلامی نیست.

ما سازمان جوانان کمونیستی ما

فعالین و رهبران اعتراضات دانشجویی خواهان انحلال انجمنهای اسلامی هستیم. همین اقداماتی که کمیته های انضباطی امروز دارند انجام می دهند، برنامه عمل انجمن های اسلامی تا چند سال پیش بوده این را نباید فراموش کرد. مگر دانشجویان به رژیم اسلامی اصلاح شده رضایت میدهند، که از آنها انجمن اسلامی اصلاح شده را بپذیرند؟

در رابطه با امکاناتی که این انجمنهای اسلامی دارا هستند، سوال من این است که چرا باید امکانات دست انجمن های اسلامی باشد؟ خود این امر که باید امکانات را از دست انجمنهای اسلامی بیرون کشید و آنرا به شوراها و سازمانهای دیگر دانشجویی داد، یکی از موضوعات مبارزه ما با همین انجمنها است. در دانشگاههای زیادی شوراهای صنفی دانشجویان وجود دارد، به نظر من اگر می خواهیم ارگانی را تقویت کنیم یا از امکاناتش استفاده کنیم برویم و از شورای صنفی دانشجویان استفاده کنیم. بالاخره این شوراهای صنفی دانشجویان باید امکانات داشته باشد، باید بتواند نشریات دانشجویان را چاپ کند، باید سالن برای جلسات داشته باشد و بتواند دانشجویان را جمع کند تا با هم در مورد اموراتشان بحث کنند. من راستش

از صفحه ۸

موقعیت ویژه ما

اینکه راست جامعه خود را چگونه و حول کدام آلترناتیو متحد کند، هنوز موضوع بازی است. حقیقتاً وضع راست خراب است. صفی بسیار پاره پاره و مغشوش و بدون رهبر. راست، منظور به معنای وسیع کلمه است. از آمریکا و اروپا گرفته تا جناح های مختلف رژیم اسلامی، از سلطنت طلبان و ناسیونالیست های پروغرب گرفته تا تنمه اپوزیسیون دوم خردادی، ملیون، جمهوریخواهان و غیره. اینها مانده اند که چگونه انقلابی که در ایران و علیرغم تلاشهای شبانه روزی داخلی و بین المللی اینها شکل میگیرد را سد کنند. البته هنوز هزار حیل در آستین دارند. پول دارند، سی ان ان دارند، موشک کروز و پرفسورهای رنگارنگ مسلمان و نیمه مسلمان و انواع دیگر دارند. بنظر میرسد در لحظه فعلی هنوز پروژه شیرین عبادی بهترین گزینه راست است. اگر (وقایع پیش بینی نشده ای) مثلاً اعتراضات جوانان در همین ۱۶ آذر و یا اعتصابات کارگری (که حرکت کارگران پتروشیمی که منجر به عقب نشینی سریع و البته وعده های سرخرمن رژیم شد، آخرین نمونه آن بود) یا حرکات عملی و پرستاران و غیره نقشه حضرات را بهم نریزد، راست خواهد کوشید تا آخرین قطرات انار گنبدی و آلمبو شده جایزه صلح را بکشد.

در دهم دسامبر امسال (یعنی دو روز پیش از کنگره چهارم حزب) قرار است شوی بزرگ و بین المللی اصلی، یعنی دادن جایزه صلح نوبل (به یک زن مسلمان)، در اسلو (و البته بر صفحه تمام تلویزیونها و روزنامه های جهان) بر پا شود. هدف اروپا (که به با سر و صدایی جهانی آمریکا را بسپنج ناسیونالیسم ایرانی کل راست جامعه ایران را نیز پشت سرخود بکشاند، حتی «رهبر» را هم آچمز کند و حب یک رئیس جمهور زن مسلمان را به خورد مردم ایران بدهد. (الترنا بخوبی میشود از رفتارهای غم انگیز خانم عبادی که میکوشد ادای یک حاجیه خانم مکتب رقیه زهرا را درآورد دید) حزب کمونیست کارگری نشان داده است که آماده است این پروژه را نیز به شکست کامل بکشاند. نشان داده با هوشیاری حواسش هست که این نمایش بین المللی را به فرصتی برای طرح خواسته ها و مطالبات برابری طلبانه، آزادیخواهان، سکولار، ضد اسلامی، مدرن، انساندوستانه و سوسیالیستی مردم ایران تبدیل کند. میتوان و باید پروژه راست را در هم شکست و آنرا در کنگره چهارم حزب، و بر صفحه تلویزیون ۲۴ ساعته حزب (کانال جدید) جشن گرفت و در معرض دید مردم ایران قرار داد! بیش از این، اکنون مصادف راست و چپ جامعه ایران، همانطور که منصور حکمت در قطعنامه اش پیش بینی میکند، دارد

به عرصه جهانی کشانده میشود. دوره لرزندان جهان برای ما مردم آزادیخواه، ما برابری طلبان برای کمونیستهای کارگری فرا میرسد! این مصداق آن لحظاتی است که باز بقول حکمت در سخنرانی کنگره سوم (به شماره ۹۷ این نشریه مراجعه کنید) «توپ در زمین ما» افتاده است و «باید آنرا بگیریم!»

موضوع بر سر یک واقعه معین (دهم دسامبر) هرچند بالقوه مهم و تعیین کننده، نیست. تحولات یکسال اخیر در ایران و نقش روزافزون حزب کمونیست کارگری (و از جمله سازمان جوانان اش) فی الحال وضعیت مورد اشاره را آغاز کرده است. همانطور که اشاره شد حتی چنان تکان بزرگ و رویارویی اجتماعی و سیاسی چپ و راست حتی میتواند قبل از کل ماجرای تدارک شده دهم دسامبر به سطح بیاید و همه را غافلگیر کند. مساله اینجاست که اکنون دوره فعالیت و رهبری کمونیستهای کارگری و حزب و سازمان جوانش در سطح و ابعادی عظیم و اجتماعی آغاز شده است. اکنون دوره ای است که بزودی دانشجویان فلان دانشکده، کارگران فلان کارخانه، جوانان فلان محله، معلمان فلان منطقه بطور دسته جمعی به حزب و سازمان جوانان اش روی می آورند. اکنون دوره ای است که برای مثال سازمان آزادی زن میتواند عظیم ترین و توده ای ترین و رادیکالترین تشکل برابری طلبانه زنان در تمام جهان شود. اکنون دوره ای است که باز بقول منصور حکمت در همان قطعنامه، بالاخره طبقه کارگر دارد تصمیم میگیرد که خودش، اعتصابات سراسری، شوراها به میدان بیاید. جایزه صلح نوبل و تلاش کل راست برای هوا کردن فیل بادکنکی «زن مسلمان» تنها انعکاسی از همین واقعیات است. و بالاخره نکته آخر: کمونیست کارگری آماده ایفای چنین نقش فوق العاده و بی نظیری است؟ ما میدانیم چه کار عظیم و دشواری در پیش داریم. اینرا بهتر از هر کسی خود رهبری حزب میدانند. (به سخنرانی منصور حکمت، آیا کمونیسم در ایران پیروز میشود، رجوع کنید.) اما تا همینجا همین حزب (که لحظه به لحظه در حال گسترش است) یک فاکتور تعیین کننده بوجود آوردن موقعیتی بوده است که به آن اشاره کردیم. کلام حزب انقلابی در طول تاریخ و تمام انقلابات کبیر، از انقلاب فرانسه تا انقلاب ۱۹۱۷ و غیره، آماده تر و قوی تر و با قدرت تاثیر گذاری نظیر ما وارد انقلاب شده است؟ کسی نمی تواند سرنوشت یک انقلاب را از پیش حدس بزند. اما میشود گفت پیروزی آن در گرو کوشش و فعالیت تک تک ماست از رهبری حزب و عملی کارخانه ها، رهبران معلمان، پرستاران، همه دختران و پسران آزادیخواه، رهبران اعتراضات دانشجویی، زنان آزادیخواه و مبارز و همه شما خوانندگان این نشریه. به پیش، رفقا!

حرف کمونیست چیست؟

امید حدابخشی

هفته گذشته اتاق جوانان کمونیست در یاهو، یکی از پر بحث ترین هفته ها بود. از یک سو بحث شاملو بود که آرش به تعریف و تمجید از او می پرداخت و از طرف دیگر دوستانی مثل اسد حکمت، نرسی یگانه میکوشیدند نشان دهند که نقطه اختلاف بر سر ارزیابی از جنبش های اجتماعی است. ... از وقتی سایت رویداد که وابسته به جنبه مشارکت اسلامی می باشد خبر نامه اعتراضی به کمیته صلح نوبل از سوی کمونیستها را درج کرد، اسلامیستها هم با شعار نصرمن الله و گاه با دشنام و گاه با استدلال مسخره ای که یک مقاله نویسنده دارد پس هستی هم آفریننده ای دارد، به گروه سرازیر شدند که با مقابله جانانه اعضا گروه مواجه شدند. بنظر میرسد که این روزها حساسیت به گروه جوانان کمونیست در حوزه علمیه و وزارت اطلاعات بالا رفته است. ۱۶ آذر هم نکته دیگری بود که در گروه و بحث ها مطرح میشد و البته که ۱۶ آذر درس خوبی به اینها خواهیم داد.

هفته گذشته همینطور بحث جالب دیگری در گروه جوانان یاهو شروع شد. مینا که ۱۹ سال دارد و از اصفهان می نویسد و تازگی به گروه پیوسته، پرسید: حرف کمونیست چیست؟ کمونیستها چه می گویند و چه عقیده ای دارند؟ خلاصه ای از جوابهای داده شده به این سؤال را می خوانید:

حامد راد نوشت: «ما برای براندازی جمهوری اسلامی ایران، این حکومت کثیف فعالیت می کنیم. ما آزادی و برابری همه مردم دنیا را می خواهیم. کمونیسم یک جنبش است که برای مبارزه و ریشه کن کردن فقر، تبعیض، نژادی، خشونت علیه زنان، حجان اجباری، آپارتاید جنسی، اعدام، سنگسار و

خشونت علیه کودکان تلاش می کند. ما مبارزان راه آزادی هستیم. همه آزادی را می خواهیم. حقوق زنان، کودکان، حقوق مبارزان سیاسی، حقوق کارگران و معلمان، حقوق جوانان و در یک کلام حقوق انسانی انسانها را می خواهیم.»

سروش دانش: «به قول مارکس جوهره اصلی کمونیسم، لغو مالکیت خصوصی است. یعنی لغو قانونی که سرمایه داری برای استثمار و به بندگی کشیدن آدمها از آن استفاده می کند. رسیدن به رفاه همه جامعه، برابری، آزادی، بیرون آمدن از ورطه مذهب زدگی، بی تمدن و فساد در یک کلام رسیدن به یک دنیای بهتر. اگر شما می خواهید شکل عینی تر آن را بخوانید کتاب یک دنیای بهتر، کتاب مناسی است، مانیفست هم کتاب خوبی است و البته کتاب الفبای کمونیسم اثر ارنست مندل.»

اقبال نظرگاهی: «کمونیسم یعنی این دنیای فعلی انسانی نیست. نه در ایران نه در هیچ جای دیگر. به هزار دلیل، یکیش چون انسان برده کار مزدی هست (و تازه همین کار مزدی را خیلی ها نارنارن) و ما دنیای بهتر می خواهیم. دنیای پر از آزادی، پر از برابری، پر از عشق و شادی و رفاه، و اونو امروز می خواهیم و داریم براش تلاش می کنیم.»

در کتابخانه گروه هم کتابهای خیلی خوبی هست که امیلوارم مینا و دیگر دوستان از خواندنش لذت ببرند. در ضمن به ۱۶ آذر و کنگره حزب کمونیست کارگری ایران نزدیک می شویم. امیلوارم گروه جوانان کمونیست در یاهو به این موضوعات بیشتر بپردازد.

اتاق جوانان کمونیست یاهو:

<http://groups.yahoo.com/group/javananekomonist/>

جلسه آموزشی جوانان کمونیست

هر پنجشنبه با حضور
آذر مدرسی
عضو دفتر سیاسی حزب

موضوع این هفته:
۶ نوامبر، ۱۵ آبان
دمکراسی، آزادی و برابری

در پالتاک، اتاق: ایران،
آموزش جوانان کمونیست

اطلاعیه تغییر طول موج رادیو اترناسیونال

برنامه های رادیو اترناسیونال از یکشنبه ۲۶ اکتبر برابر با ۴ آبان، روی طول موج زمستانی پخش میشود.

برنامه های رادیو اترناسیونال هر شب ساعت ۹ به وقت تهران، روی طول موج کوتاه ۴۱ متر ردیف ۷۴۹۰ کیلوهرتز، پخش میشود.

لطفا ساعت پخش و طول موج جدید رادیو اترناسیونال را به اطلاع عموم برسانید.

مدیر رادیو اترناسیونال،
سیاوش دانشور
۳ نوامبر ۲۰۰۳

رویدادهای هفته اسعد کوشا

فرصت غنیمت است

رهبر در لاک خود فرور رفته و سکوت در قبال امضای لایحه الحاقی (مربوط به کنترل فعالیت های اتمی) اختیار کرده بود. منتظر میلیونها کفن پوش دهان کف کرده بود، که بی بی سی، مغیرالاسلام، خیر داد تعداد کفن پوشان از ششصد نفر تجاوز نمیکرد. ولی همین هم برای نمایش بالا کشیدن جام زهر توسط رهبر و رفتن به بالای منبر در فوائد امضای قرارداد برای امت اسلام، کافی بود. رژیم که روزگاری برای دولت های غربی رجز میخواند و در همان حال با شمشیر ذوالفقار خون میریخت و آیت الکرسی میخواند و دور سرمایه داری ایران فوت میکرد، حالا

درد بر جوانان مبارز ارومیه!

اسد گلچینی



طبق گزارش نماینده مجلس اسلامی در ارومیه، در شهریور ماه امسال به ۳۰ هزار نفر از جوانان این شهر از طرف نیروهای نهی از منکرات بر خورد شده است و ۵ هزار نفر هم دارای پرونده شده اند.

در ۱ ماه ۳۰ هزار نفر از جوانان دختر و پسر در یک شهر ۱ میلیونی و تحت حاکمیت اسلام و قوانین اسلامی بخاطر زیر پا گذاشتن و توهین به اراجیف اسلامی مورد برخورد نیروهای مسلح اسلام قرار گرفته اند. در یک ماه ۳۰ هزار مورد، چقدر در یکسال؟! خود باید گویا باشد. همین آمار ها را و تنها در همین زمینه، اگر بقیه نمایندگان رژیم جرات کنند و علنی کنند، ما با ارقام بسیار براتب بزرگتری از مبارزه وقفه ناپذیر مردم و بویژه جوانان بر علیه اسلام و حکومتش در ۱ روز و در شهر تهران و شهرهای دیگر ایران روبرو خواهیم شد. این گوشه ای از ابراز وجود نسل جوان ایران است که با شلاق اسلام و قوانین کثیف آن «آموزش» داده شده

از صفحه ۸

محمد، زنان و

وقتی محمد برای اولین بار او را دید ۷ سال داشت و محمد ۵۳ ساله بود. محمد تصمیم به ازدواج با او گرفت ولی چون عایشه زیر سن بود او را نامزد کرد و بالاخره در ۵۵ سالگی با عایشه ۹ ساله ازدواج کرد و وقتی محمد در سن ۶۳ سالگی غزل الوداع را خواند عایشه فقط ۱۶ سال داشت. برای آگاهی از سرنوشت عایشه بعد از محمد به سوره احزاب آیه ۵۳ توجه کنید: «... و وقتی که چیزی از زنان پیامبر می خواهید از پشت پرده با آنها صحبت کنید، این عمل از لحاظ رعایت پاکي دل برای شما و آنها بهتر است و شما به هیچ وجه نباید موجبات آزار و ناراحتی پیامبر را فراهم کنید و بعد از حضرت به هیچ وجه حق ازدواج با همسران او را ندارید. این تحریم از لحاظ خوانند امری بسیار مهم است.» چقدر این خدا هوای پیغمبر را داشته است. نه بابا زنان پیغمبر بردگان برگزیده خدا بوده اند. با توجه به آیه فوق عایشه ۱۶ ساله و زینب عروس سابق او و دیگر زنان محمد حق ازدواج با دیگری را نداشته.

حال پیغمبری که مرتکب اعمال فوق شده و همچنین خدایی که مجوز این اعمال را صادر کرده است باید مسخره بشوند یا نه؟

در پایان این بحث کلامی با خانم شیرین عبادی برنده جایزه صلح نوبل دارم. بعید می دانم که خانم عبادی از مطلب فوق بی اطلاع باشند. آیا واقعا مسائل مطروحه با حقوق بشر همخوانی دارد؟ اگر چنین است باید هر دو را به زباله دان انداخت و گفت زنده باد برنامه یک دنیای بهتر!

واقعاً زیبا بوده به نزد محمد آمد تا او را عقد کند. وقتی محمد زینب را میبیند تحت تاثیر زیبایی او قرار می گیرد و پس از اینکه زینب را به عقد زید در می آورد مدتها در فکر طرخی بود که بتواند زینب را از دست زید خارج و به عقد خود در آورد تا اینکه آیه زیر را صادر می کند. بیخشید، استغفرالله، منظورم اینست که خدا در سوره احزاب آیه ۳۷ میفرماید: «ای پیامبر به یاد بیاور زمانی را که خانواده به زینب نعمت هدایت عنایت فرموده و تو نیز به او نعمت آزاد شدن از بردگی را ارزانی داشتی می گفتمی همسرت را برای خودت نگه دار با او سازگار باش و از علم اطاعت خداوند بپرهیز اما تو در دل چیزی را پنهان می داشتی که خداوند اراده به افشای آن داشت و در ابراز آن به مردم می ترسیدی در حالیکه ترس از خدا مهم است. هنگامی که زینب از همسرش جدا شد ما او را به نکاح تو در آوریم تا مشکلی برای مومنان در ازدواج با همسر پسر خوانده شان بعد از طلاق آنها نباشد. تا این رسم که در جاهلیت نکاح زن پسر خوانده را بعد از طلاق می دانسته مانعی موجود نباشد. امر خدا قابل اجرائست.» و محمد نقشه خود را به بهانه بر انداختن یک رسم کهنه عملی کرد و با عروس خود ازدواج کرد. آخر تقصیری نباشد، تقصیر خدا بود. امر خدا هم که نمی شود زمین گذاشت. عایشه دختر بسیار زیبایی بود.

پشم و پیله اش ریخته است. روحیه باخته به یک موبند است. نظام در محاصره خشم جوانان و زنان آزادیخواه و برابری طلب قرار دارد، کارگران کارخانجات مختلف از اعتصاب بسر میبرند و قیچی دست کارگران نفت است. فرصت را باید غنیمت شمرد.

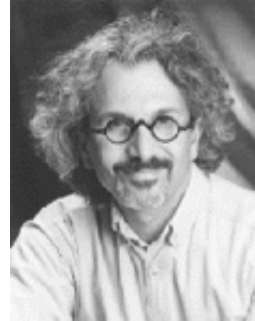
خلیفه و بارشترش

در نگاه اول، تصور میشود که انعقاد قرارداد تولید خودرو بین ایران و فرانسه، نشانه ای از امید اروپائیان به بقاء رژیم پس از تن دادن به لایحه الحاقی است. لیکن کمی دقت به سابقه معاملات حکام اسلامی با بلاد کفار نشان میدهد که سر ماجرا در گزارش جهانی فاسلترین اقتصادها (از جمله در کشوری که جمهوری اسلامی در آن مجال طلا گرفته) نهفته است. شرکت رنو و یا هر شرکت ورشکسته غربی دیگر راه حلهای کوتاه مدت قابل حصول برای افزایش درآمد را ترجیح میدهد. طبق

گزارش «فاسلترین اقتصادها»، طرف های ایرانی قراردادهای بر سر قیمت اجناس یا خدمات چانه نمی زنند، بلکه صرفاً در مورد کمیسیون خویش حرص و جوش میخورند. بنا براین طرف اروپائی معامله با افزایش چند برابر قیمت، سودی را که در عرض چند سال از بازارهای دیگر حاصل میشود، در عرض کمتر از یکسال از «بیت المال مسلمین» بچیب میزند. و این در حالیست که سفره کارگران و زحمتکشان ایران تهی است و دارالخلیفه کاروانهای از دلار را راهی بانکهای سوئیس و دوی می کند و مقدمات حجرتش را در پی غارت کبری فراهم مینماید. مردم ایران پس از بزرگ کشیدن اسلام سیاسی در ایران، خلیفه و بارشترش را از شعبات بانکهای سوئیس بیرون خواهند کشید و صرف دستمزدهای پرداخت نشده کارگران، نگهداری و تحصیل کودکان خیابانی، بیمه بیکاری، هزینه خدمات درمانی میلیونها انسان شریف ... خواهند کرد.

اپوزیسیون بعد از جایزه صلح

گفتگو با علی جوادی



جووانان کمونیست بنظر میرسد که جایزه صلح نوبل شیرین عبادی مکنونات سنت های سیاسی مختلف را بیرون ریخت و محکمی برای ارزیابی اپوزیسیون بطور کلی شد. موضع گیری های جمهوریخواهان و تنه دوم خرداد، سلطنت طلبان، و مجاهدین خلق نشان داد که افق اینها چیست و به چی حاضرند راضی شوند. ارزیابی کلی شما چیست؟

علی جوادی: موضع گیری این جریان در قبال اعطای جایزه صلح نوبل به شیرین عبادی کم و بیش واحد و اساسا نزدیک به هم بود. هر چند که رنگ و بوی خاص خود را هم داشت. یکی بیشتر اسلامی، یکی بیشتر ناسیونالیستی. اما برای پی بردن به علل این نزدیکی و اشتراک مواضع باید به خصلت طبقاتی و اجتماعی این جریانات اشاره کرد. احزاب و سازمانهایی که نام بریدید علیرغم اینکه به یک جنبش واحد و اجتماعی تعلق ندارند (برخی به طیف ملی-اسلامیها و برخی دیگر به طیف ناسیونالیستهای طرفدار غرب تعلق دارند) اما در مجموع طیفها و جنبشهای متفاوت سیاسی طبقه اجتماعی واحدی هستند. آلترناتیوها و جریانات بورژوازی جامعه و بخشی از فعل و انفعال و سوخت و ساز سیاسی بورژوازی ایران هستند. اسلام و ناسیونالیسم و یا ترکیبی از این دو زنجیر اسارت مشخصه سیاسی و ایدئولوژیک این جریانات است. همه شان از تصمیم کمیته صلح نوبل به وجد آمدند. تصور میکردند که سوخت اسلامی و ناسیونالیستی لازم برای پیشبرد اهدافشان را تامین خواهد کرد. اینها امیدشان در اناختن و یا تغییر جمهوری اسلامی، به بالاست. به قدرتهای غربی و نیروها و امکانات دول غرب چشم دوختند. جایزه صلح نوبل برای نیروهای متعدد جنبش ملی-اسلامی فورمول جدیدی برای همزیستی و سازش با رژیم اسلامی («اصلاح») شده بود. و برای ناسیونالیستهای طرفدار غرب پروسهایی برای تغییر تدریجی رژیم اسلامی که ضامن حفظ شالوده های قدرت و نظام طبقاتی حاکم است. این اقدامات بخشی از تلاشی است که این جنبشها قدم به قدم در مقابل آزادیخواهی و رادیکالیسم مردم قرار میدهند. ما این پروژه را افشاء و خنثی کردیم.

اجازه دهید در حاشیه به یک نکته جانبی اشاره کنم. واکنش اپوزیسیون راست نشانگر حقایق ادعای ما مبنی بر پیچ بودن («وحدت») و («اتحاد») اپوزیسیون راست و چی بود. ما برای برپایی یک جمهوری سوسیالیستی تلاش میکنیم و این از طریق اتحاد با راست و اسلام («حقوق بشری») شده و به قول حمید تقوایی «قرات جلدی» از سلطنت پهلوی، بدست نمی آید.

جووانان کمونیست دو سه هفته بعد از جایزه، اکنون موقعیت پروژه «آیت الله شیرین عبادی» چیست؟ (در پراتر بگویم، این لقبی است که حسین

خواهیم کرد. در این راستا شرط اساسی و شاخص موفقیت بالا بردن انتظارات و توقعات مردم و تن ندادن به نقطه سازش و ایستگاههای است که این نیروها در مقابل مردم قرار خواهند داد.

جووانان کمونیست بنظر شما آیا پروژه رهبر سازی و از بالا کسی را به مردم حقنه کردن کلا نسوخت؟ این پروژه چند بار باید بسوزد؟

علی جوادی: هر چند بار که مطرح شود باز هم باید به شکست کشیده شود و سوزانده شود. تا زمان پیروزی آزادی و برابری باید هر تلاش بورژوازی از این جنس را خنثی و ناکار کرد. این تلاش بخشی از پروسه تثبیت هژمونی چپ و کمونیسم کارگری بر جنبش سرنگونی طلبی مردم و شرط پیروزی انقلابی است که در آستانه آن قرار گرفتیم. ما اجازه نخواهیم داد که نیروهای دست راستی و محافظه کار با «رهبر» تراشی برای مردم انتخاب آتی و تحولی را که در پیش است در نیمه راه متوقف کنند. روند اوضاع عینی به نفع ماست. بعلاوه اینها مردم را دست کم گرفتند. مختصات واقعی و تمایلات سیاسی جامعه و مردم را نمایشاند.

جووانان کمونیست سلطنت طلبان چه طرفی از پروژه خانم عبادی هستند؟

علی جوادی: پادشاه این جریان گویی نوری در انتهای تونل دیده است. ذوق زده و شتابان به استقبال پروژه شیرین عبادی رفت. همانطور که به استقبال خاتمی و دوم خرداد رفتند. مثل همیشه و همانطور که انتظار میرفت این انتخاب سیاسی خود را نیز در قالب کریه ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی بیچیدند. اما این روزها دارند ضرر و زیانهای سیاسی خودشان ناشی از شکست این پروژه را بر میسرند و دنبال این هستند که چگونه مواضع اولیه خود را لاپوشانی کنند و تغییر دهند. در جریان شیرین عبادی هم یک قلم دیگر به ستون ضرر و زیان خود افزودند.

جووانان کمونیست مجاهدین چطور؟ چه موضعی گرفتند؟ در ضمن گویا در آخرین لحظات به صف «رفراندم» ملحق شده اند، آیا این موضوع به بمب جایزه نوبل مربوط است؟

علی جوادی: این جریان هم به استقبال پروژه شیرین عبادی رفت. پیامهای تیریک خود را تثار ایشان کرد و فرش قرمز («شورای ملی مقاومت») را برای ایشان پهن کردند. طبیعی هم بود. کل پروژه این جریان بر مبنای معجون نایاب و ظاهرا غیر سمی یعنی «اسلام» دمکراتیک» استوار است. اما موضع گیری و یا عدم موضع گیری این جریان کم اهمیت و نقشی در تحولات سیاسی ایران ایفا نمیکند. مجاهدین یک فرقه و سکت مذهبی و سیاسی شکست خورد است. اخیرا بعد از بسته شدن پایگاه نظامی این جریان و خلع سلاحشان توسط آمریکا، ظاهرا به استراتژی «رفرانوم» در مقابل استراتژی «مبارزه مسلحانه» روی آوردند. آیا این موضع گیریشان در ارتباط با پروژه نوبل است؟

بنظرم کلا دارند خودشان را با پروژههای غرب برای تغییر و تحول در ایران همراه و هم رنگ میکنند. هر بسته بندی برایشان قابل قبول است. البته دیر است. دیر به بارگاه غرب رسیده اند. خود پروژه «رژیم چنچ» آمریکا کلا به کل نشسته است.

جووانان کمونیست جریانات حاشیه ای تری مثل راه کارگر و بقیه توده ایست های خجول چه؟

علی جوادی: ویژگی این جریان در دفاع از پروژه شیرین عبادی این بود که حتی برگ برآنتی برای کل کمیته صلح نوبل برای این («انتخابش») صادر کرد. یک کلمه در نقد بیانیه نوبل نگفتند. نمیتوانستند. خودشان همواره در وصف «اسلام مترقی» و «ضد امپریالیسم» و «مدرن» قلمفرسایی کردند. منتها قبل اینها در «سلسله مقالاتی» تحت عنوان «اسلام و مدرنیته» نوید سازش با اسلام را داده بودند. گویی نوبل حق اینها را واقعا خورده، پروژه این جریانات را با اندکی تاخیر به سرقت برده است. این جریان پسر خاله های امثال خانم عبادی هستند.

جووانان کمونیست حزب دمکرات کردستان ایران چطور؟ آنها هم گویا کروات زدند و رفتند از کمیته صلح نوبل در نورژ تشکر کردند؟

علی جوادی: دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان در جین گرفتارها و مشغله های زیاد خود در مورد تعیین شرایط مذاکره و سازش با رژیم اسلامی فرصت کرد و پیام تیریکی هم به خانم عبادی داد. این جریانات از پروژه خانم عبادی جوتزند. سالهاست که هر تکه استخوانی که رژیم برایشان پرتاب میکند را دو دستی در هوا می پانند. سالهاست که به دنبال بند و بست و سازش با رژیم اسلامی هستند. گویا بند نافشان را با آیه سازش با ارتجاع اسلامی بریدند. از دوم خرداد دفاع کردند. به صفش پیوستند. و در «انتخاباتشان» همراهشان رای دادند. در حال حاضر هم دارند میگویند اطریش جای خوبی برای بند و بست با رژیم اسلامی نیست. ژنو یا نیویورک را ترجیح میدهند.

جووانان کمونیست به نظر میرسد که «برآت از عبادی» شروع شده است، راجع به این چه میگویند؟

علی جوادی: ورق سرعت برگشت. برخی از میان این طیف خواهان پس گرفتن دسته گلهای خود شدند. موضعگیری جریانات متفاوت اپوزیسیون در دفاع از پروژه شیرین عبادی نشان عدم معرفت و یا عدم شناختشان نبود. ناشی از منافع پایهای شان است. تغییر موضعشان اما نشان شکست مفتضحانه این پروژه است. موشها هم از کشتی در حال غرق شدن فرار میکنند و فرار را بر قرار ترجیح میدهند.

جووانان کمونیست آیا واقعا خانم شیرین عبادی و جایزه صلح شان به این زودی سوخت؟ آیا فکر نمیکند مثلا آرزوی دوم خردادی مبنی بر «خامنیه ای خانم عبادی را بعنوان رئیس جمهور یعنی پیلدر» روزی متحقق شود؟

علی جوادی: ظاهرا ایران سرزمین عجایب است. رئیس جمهوری اسلامی خانم عبادی و ولایت فقیه خامنه ای

ترکیب جالبی است! این تصورات اما کودکانه تر از آنند که لازم به کنکاش بیشتری باشد.

جووانان کمونیست فکر میکنید الان استراتژیست های اروپا و غرب بطور کلی دارند چه میکنند؟ با این پروژه صلح نوبل آنها چه درسی گرفتند؟

علی جوادی: میگویند پیش بینی کار مشکلی است. پیش بینی آینده ایران کاری مشکل تر! اما یک معنا و بعد این تحولات میتواند این باشد که هیات حاکمه غرب و مخصوصا اروپا هم از رژیم اسلامی در هر شکلی قطع امید و صرف نظر کنند. رژیم اسلامی قابل حفظ و دوام نیست. حتی با چوبدستیهای اروپای واحد. در این صورت منطقا باید به تلاشهایشان برای ایجاد آلترناتیوی برای رژیم اسلامی شدت بخشند. آلترناتیوی که شالوده های قدرت طبقاتی و نظام سرمایه در ایران را دست نخورده به رژیم دیگری منتقل کند. همانطور که از رژیم شاه صرف نظر کردند. کنفرانس گوادالوپ را گرفتند. به حمایت از خمینی برخاستند و ژنرال هویزر را به ایران فرستادند. اما اوضاع حاضر تفاوت اساسی با سالهای ۵۷ دارد. نه غرب از اهمتهای لازم برخوردار است و نه نیروهای حاضر در صحنه سیاسی ایران همان نیروها هستند. وجود حزب و جنبش کمونیسم کارگری معادلات سیاسی گذشته در ایران را بر هم زده است.

جووانان کمونیست بعد از این پروژه خانم عبادی، فکر میکنید موقعیت حزب کمونیست کارگری چه فرقی کرد؟

علی جوادی: حزب کمونیست کارگری یک گام بلند به جلو برداشت. حزب کمونیست کارگری میرو که به قلب و مغز جنبش آزادیخواهی مردم تبدیل شود. این با شکوه ترین تحول سیاسی در تاریخ صد ساله جامعه ایران خواهد بود. تحولات حاضر این امکان را در مقابل جامعه قرار داده است که طبقه کارگر و کمونیسم و آزادیخواهی یک نمونه باشکوه از جامعه ای انسانی و آزاد و مرفه را بنا نهد.

رمضان، از صفحه ۱

میشوند و مشغول به خوردن غنا میشوند. این پیشروی ضد مذهبی حسی شورانگیز در همه بچه ها ایجاد کرده است.

وضع در مدارس هم از دانشگاه ها بلتر است. بخصوص در مدارس دخترانه پیمان کردن مدرسه که قوانین اسلامی در آن کمال و تمام عمل شود کار سختی است. در بسیاری از مدار دخترانه سر کلاس ها با توافق و پیشنهاد خود معلمان بچه نمازخانه ها در مدارس راهنمایی و دبستان بیستر به مکان رقص بچه ها تبدیل شده است و هیچ بویی از دین و مذهب در آن به چشم نمیخورد. صحنه هایی از این قبیل هرچه بیشتر صحت این گفته متصور حکمت را تاکید میکند:

در انقلاب آینده شاهد موج عظیم برگشت ضد مذهبی خواهیم بود.

بیگان یا ماکزیم؟ وقتی ما به قدرت برسیم!

پاسخ به سوالات مرتضی و سیما

مصطفی صابر



در رابطه با پاسخ به سوالات شماره گذشته، چند نامه دریافت کردیم. از جمله **سیما امیدوار** عزیز نوشتند:

«آقای صابر عزیزم سلام و خسته نباشید. در شماره ۱۱۳، به نظرم سوالات ارسالی حامد راد عزیز کلیبی و مهم بودند. مخصوصا مساله مالکیت خصوصی. با تمام اینکه به نظر تکراری میاد، مهم و پایه ای است و برای بسیاری مساله است و هنوز جا دارد که بارها و بارها تکرار بشه تا بهتر مفهومش مشخص بشه. من اینجا ۲ سوال برابم پیش آمده که خواستم با شما مطرح کنم.

۱. تفاوت اترانسپونال با جهان وطن چیست؟

۲. در مورد لغو تمامیت ارضی، منهن معتقد به آزادی اقوام و تصمیم گیری شان در این باره هستم. اما این مساله برام حل نمی شده که اگر روزی خوزستان و جنوب ایران با جاهای نفتش و منطقه شمال ایران با منابع دریایش بخواد از بقیه ایران جدا شود، تکلیف شهرهای مرکزی و بلون منابع زیر زمینی چیست؟ ممنون از شما، سیما.»

همینطور دوست عزیز دیگرمان **هورتی** نوشته اند:

«سلام آقای مصطفی صابر. من (مرتضی. نا) دانشجو، بیست ساله از تهران هستم. چند وقت پیش از طریق یکی از دوستانم که همکلاسی هستیم با کمونیست آشنا شدم. هر لحظه آرزو می‌کنم که جمهوری اسلامی سرنگون بشه اما هنوز به طور کامل در دریافت کمونیسم و اعتقاد به اون سوالهایی برابم مطرح است. دوستم ایمیل شما را به من داد تا خودم شخصا برای شما ایمیل زده و سوالاتم رو مطرح کنم. یک سوال در اول دارم و اون این است که فرض کنید همین امروز شما بر سر کار اومیدید. طبیعتا در اون چیزی که در اصول کمونیسم نوشته شده شما می‌خواهید کارخانه ها و زمین ها را (جمعی) اعلام کنید. فرض کنید ظرفیت زمینی برای کشت محصول ۵۰۰ کیلو گرم گندم در سال باشد. حال اگر روی آن کشاورزی کار کند و به خود بگوید من دوست دارم ۵۰ کیلو در سال تولید کنم و به خود زحمت کشت ۵۰۰ کیلو را ندمم یا اصلا بگویم من نمی‌خواهم کار کنم و جمهوری سوسیالیستی که خود نیازهای مادی مرا تامین میکند، چه لزومی به کار هست؟ آیا این مسئله اگر فرآیند شود بر تولید جامعه اثر نخواهد گذاشت؟

سوال دوم اینکه در نشریه این هفته (شماره ۱۱۳) مقاله جناب شما رو در مورد برابری طبلی خوندم اما فقط

می‌خواهیم راه دیگری برویم. جهانی فکر میکنند و بهترین های موجود در جوامع بشری را الگوی خود قرار میدهند و تازه همان را می‌خواهند بهتر کنند. اگر ما همین امروز به قدرت برسیم یعنی اینکه شوراهای ارگانه‌های قدرت بلافاصل مردم در همه جا شکفته اند و در صحنه اند. یعنی اینکه میلیونها آدم آستین ها را بالا زده اند که خودشان زندگی خودشان را عوض کنند. روحیه ها عوض میشود، افق ها عوض میشود، اخلاقیات تغییر میکند. فضای امید به آینده، میل به تغییر، رها کردن نیروی عظیم ابتکار و نوع دوستی انسانها، ایجاد فضای اعتماد متقابل و همیاری و تعاون، وسیع ترین آزادیها، احترام عمیق به یکدیگر و به حقیقت، پرشورترین بحث ها و گفتگوها بر سر مسایل واقعی و مشقات واقعی بشر امروز جامعه را فرا می‌گیرد. (حتی همان انقلاب ۵۷ با همه اشکالاتش تا پیش از آنکه نجاست اسلام و خمینی بکمک بورژوازی غرب آترا فرا بگیرد، فضای انسانی فوق العاده ای بوجود آورده بود!)

با توجه به آنچه گفته شد آیا به قدرت رسیدن ما میل به بی‌اعتنایی و بی‌خیالی نسبت به تعالی اجتماعی را افزایش خواهد داد و کسی آن وسط بلند خواهد شد و گفت: من حوصله تولید بیشتر ندارم؟ یا درست برعکس؟ اگر ما کمونیستها با آن برنامه یک دنیای بهتر که بهشت تمام خدایان یونان باستان و موسی و عیسی و محمد هم به یک بند آن نمیرسد، به قدرت برسیم کدام روحیه تقویت خواهد شد: روحیه و عطش برای بهبود هرچه بهتر اوضاع زندگی فردی و اجتماعی یا بی‌حالی و کنار کشیدن و مشغول شدن به خود؟ جواب را به خودتان واگذار میکنم. فقط اضافه می‌کنم که در جامعه امروز چنان زیر تبلیغات و تلقیات طبقه حاکم قرار داریم که نمی‌توانیم تصور را هم بکنیم که جامعه میتواند طور دیگری ما باشد. همیشه این تمایل طبیعی را داریم که مفروضات جامعه موجود را بپذیریم، ابداً بیندازیم و بر اساس آن سولاتی را جلوی جامعه سوسیالیستی بگذاریم که واقعی نیستند، یا دستکم بعنوان یک روند عمومی واقعی نیستند. حاکمتر استثنائاتی محدود و کم تاثیر هستند.

۲. استثناء هم جواب دارد

خوب حالا بگیرم همان روز اول به قدرت رسیدن ما کسی بلند شود و بگوید من دوست ندارم کار کنم. زمین خود است و اختیارش با من است. پاسخ به چنین مورد فرضی این است: «دوست عزیز، دوست ندارد کار کنید، اشکال ندارد. میلیونها هستند که همین الان حتی شاید می‌خواهند ولی قادر به کار نیستند. (مثلا افراد از کار افتاده، بیمار و...) جمهوری سوسیالیستی بلافاصله این را امر خود قرار خواهد داد که به همه افراد بیکار بالای ۱۸ سال بیمه بیکاری مکنی تعلق گیرد. بهداشت عمومی و مجانی برقرار میکند و بسرعت تلاش خواهد کرد که وجوه هر چه بیشتر زندگی عمومی را خارج

از مناسبات بازار و خرید و فروش، تا مین کند. شما مثل هر کس دیگر از آن برخوردار میشوید. البته ممکن است کمی طول بکشد، اما ببینید شب و روز شوراها و اکثریت عظیم مردم و در پیشاپیش همه کمونیستهای کارگری و حزیشان در تکاپو و کوشش هستند تا وضع بهتر شود. منابع موجود به تصمیم دولت اکثریت، دولت شوراهای، جوری مصرف میشود تا این فاصله هرچه کوتاهتر بشود. گزارش و اسناد آنها علنی و پیش چشم هست.» نه فقط این، حتی من کمونیست در تربیون شورای محل یا پشت تلویزیون از حق کسی که درست در بجهوت تب و تاب همه برای بهبود زندگی تصمیم گرفته کار نکند و در و همسایه که به او نگاه های ملامت انگیز می‌اندازند که «چرا او کار نمی‌کند؟»، دفاع خواهم کرد که: «دوستان تحمل داشته باشید. انسان موجود فعال و خلاق است. کشاورز خیالی ما فعلا به هر دلیل حوصله کار کردن ندارد. فرصت بپذید. او فعالیت مورد علاقه اش را پیدا خواهد کرد. او هم مثل من و شما موجود اجتماعی است. سخاوت ما او را بیشتر از هر چیز قانع خواهد کرد. او به جامعه انسانی باز می‌گردد، چون انسان است!» اما فقط یک تقاضا از چنین کشاورز فرضی داریم: «لطفاً کنید همین زمینی را که دارید و نمی‌خواهید رویش کار کنید به شورای منطقه تان واگذار کنید. ما میلیونها هستیم که می‌خواهیم زندگی را عوض کنیم و ما به آن ۵۰۰ کیلو گندم احتیاج داریم و حتی می‌خواهیم با بهبود تکنیک و بارآوری کار آنرا ۱۵۰۰ کیلو کنیم. ما برای تامین زندگی شخص شما به آن زمین احتیاج داریم! ما به انسانها اعتقاد داریم، مالکیت خصوصی بر ابزار و امکانات تولید اجتماعی را قبول نداریم. در قانون اساسی مصوب شوراهای ما آمده است. این یکی را لطفاً بر ما ببخشید!»

۳. اشتراکی کردن زمین

اگر ما به قدرت برسیم (باز لطفاً فراموش نکنید که معنی به قدرت رسیدن ما چیست!) قطعاً بعنوان یکی از اولین فرامین جمهوری سوسیالیستی شوراهای مردم زمین و منابع طبیعی را ملک عمومی، متعلق به جامعه و اشتراکی اعلام خواهیم کرد. اما این به معنی آن نیست که قرار است منی که در خانه ۸۰ متری زندگی میکنم خانه ام را با همسایه ام که در خانه ۱۶۰ متر می‌نشیند تقسیم میکنم. حتی به نظر من این به معنی این نیست که فرضاً دهقانی با قطعه زمینی کوچک بلافاصله شامل اشتراکی کردن وسائل و منابع تولید میشود. سوسیالیسم جنبش واقعی انسانها برای بهبود زندگی اشان هست که از دل همین جامعه سر بر می‌آورد. بنا براین همین انسانهای متشکل، همین انسانهای شریف، همین کارگران و مردم آزادیخواه و شوراهایشان تصمیم میگیرند که چطور گام به گام مالکیت اشتراکی را عملی کنند. به نظر من معنی اشتراکی کردن زمین در قدم اول (برای مثال) اینست که زمین

های امام رضا (یا واعظ طبسی و دیگر مفتخوران جمهوری اسلامی) را اشتراکی میکنیم. مالکیت سرمایه داران و زمین داران بزرگ را الغاء میکنیم. اینکه ابعاد اشتراک زمین مشخصاً چیست، مراحل آن کلام است، از کجا به کجا باید رسید را به کار دقیق و حساب شده شوراهای خودم مردم باید واگذار کرد. بد نیست اضافه کنم که سرمایه داری چنان خصلت اجتماعی به تولید و وسائل تولید داده است که الغاء خصلت خصوصی تملک آنها، کار دشواری نیست. هرکسی میتواند بفهمد مالکیت خصوصی در تناقض با تولید اجتماعی است. هرکسی فوراً می‌بیند که فلان کشت و صنعت، فلان مجتمع بزرگ صنعتی، فلان سد و فرودگاه و شاهراه نمی‌تواند و نباید در تملک خصوصی باشد. موضوع آقدر روشن است و ضروریات اجتماعی تولید چنان قوی است که حتی در جوامع موجود سرمایه داری بخش وسیعی از صنعت و تولید اجتماعی بصورت دولتی و بنام «ملت» و حتی جامعه صورت میگیرد. «صنایع ملی نفت»، «بهاشت عمومی دولتی»، «شرکت ملی هواپیمایی»، «غیره و غیره»، می‌خواهم بگویم مشکل (بر خلاف مثلاً ۱۰۰ سال پیش) این نیست که خود عمل خلع ید از فلان سرمایه دار و مالک بزرگ احساسات مالکیت خصوصی دهقانی و خرده بورژوازی را برانگیزد. مساله امروز در اینجاست که مالکیت اشتراکی بهمین عمل فیزیکی خلع ید مالکان خصوصی، به دولتی کردن صرف و بعد سازمان دادن یک سرمایه داری دولتی بر مبنای آن محدود نشود. (اتفاقی که مثلاً در شوروی افتاد.) اشتراکی کردن مالکیت وسائل تولید به معنای واقعی و مارکسی آن فقط وقتی حاصل میشود که استثمار بردگی (چه دولتی و چه خصوصی) بر افتد. وقتی که بجای بردگی مزدی (یعنی فروختن نیروی کار در برابر مزد، خدمات و غیره، ولو به دولت) مناسباتی برقرار شود که بقول مارکس کار از یک فعالیت ناگزیر و اجباری برای تامین معاش، به یک نیاز دوطرفه برای غنای زندگی فردی و اجتماعی تبدیل میشود. (به نقد برنامه کوتاه اثر مارکس، و همچنین بحث های منصور حکمت در نقد شوروی، سمینار دوم کمونیسم کارگری، و بازخوانی کاپیتال رجوع کنید.)

۴. برابری طبلی کمونیستی

در مورد برابری طبلی کمونیستی در همان مطلب مورد اشاره شما (به ۱۱۳ رجوع کنید) توضیحاتی داده شده است. برابری طبلی بورژوازی متکی بر قانون ارزش و قوانین مبادله کالایی است. کالاهای بقرول مارکس بر اساس کار اجتماعا لازمی که در آنها نهفته شده است مبادله میشوند. انسانها هم بر اساس کار اجتماعا لازمی که برای تولید آنها لازم است باهم قیاس میشوند. دکتری که برای تولید او بعنوان پزشک فلان مقدار کار اجتماعا لازم صرف شده صفحه ۶

استانداردها را بالا ببریم!

منصور حکمت

صحت قطعنامه زیر که سه سال پیش توسط منصور حکمت نوشته شده است، هر روز بیش از پیش اثبات میشود. فراخوانهای قطعنامه همچنان به قوت خود باقی است. در توضیح این قطعنامه تکه ای از مصاحبه رادیو اترناسیونال با حکمت که در هفتگی شمار ۲۴ به چاپ رسیده است را میخوانید. (جوانان کمونیست)

«**آخر ماجبی:** یکی دیگر از قطعنامه های مهمی که در آنجا (کنگره سوم) مطرح شد اوضاع کنونی و موقعیت ویژه حزب کمونیست کارگری بود که شما در این مورد سخنرانی کردید. نکات اصلی این قطعنامه کدامست؟

منصور حکمت: اگر بخواهم ساده و کوتاه بگویم، جمهوری اسلامی رفتنی است. عمر جناحهای اصلاح طلب حکومت باندازه خود حکومت است. یعنی اگر جمهوری اسلامی ای در کار نباشد، جناح اصلاح طلب آن هم بی معنی است. آن جناحی که الان جناح اصلاح طلب حکومت را تشکیل میدهد نیروی در آینده ایران نخواهد بود و نقشش تا وقتی مطرح است که جمهوری اسلامی هست، باید حکومت اسلامی باشد که آنها بخواهند اصلاحش کنند. در نتیجه آنها

۲۵، مورخ ۶ آبان ۱۳۷۹، ۲۷ اکتبر ۲۰۰۰، به چاپ رسید.

۱- آغاز روند سرنگونی رژیم اسلامی، پولیزاریسولن اجتماعی و سیاسی موجود در جامعه و واقعیات بنیادی اقتصاد سیاسی سرمایه داری در ایران، فرصت تاریخی تعیین کننده ای برای طبقه کارگر و کمونیسم کارگری برای برقراری سوسیالیسم در ایران فراهم کرده است.

۲- انقلاب ۵۷ اولین صف آرای عظیم اجتماعی و طبقاتی در متن یک ایران کاپیتالیستی بود. حضور طبقه کارگر در انقلاب ضد استبدادی و ضد سلطنتی ۵۷، چشمگیر، بی سابقه و تعیین کننده بود. با اینحال در قفلان یک جنبش حزبی خود آگاه و ذینفوذ کمونیستی کارگری که بتواند حضور مستقل طبقه کارگر در انقلاب همگانی و رهبری طبقه کارگر بر جنبش عمومی را تضمین کند و افق راهبیشخس سوسیالیسم کارگری و مارکسی را به آرمان عمومی صف آزادی خواهی و انقلاب بدل کند، جنبش ارتجاعی اسلامی و اپوزیسیون سنتی ملی - اسلامی انقلاب مردم را به بیراهه بردند و نهایتا به خون کشیدند.

۳- اینبار جنبش حزبی کمونیستی کارگری، حتمی مقدم بر حضور توده ای کارگران در صحنه سیاسی ایران حاضر است و فی الحال بعنوان یکی از نیروهای سیاسی دخیل در روند اوضاع سیاسی آتی در سطح جامعه برسمیت

قطعنامه کنگره سوم درباره: اوضاع ایران و موقعیت ویژه حزب کمونیست کارگری (به اتفاق آراء به تصویب رسید)

اول بار در اترناسیونال هفتگی شماره

شناخته شده است. حزب کمونیست کارگری، محصول عروج کارگر در انقلاب ۵۷ و وظایف خطیری که این موقعیت بردوش حزب قرار میدهد جلب میکند. حزب کمونیست کارگری باید بعنوان حزب کارگران در جلال قدرت و رهبر انقلاب مردم با به میدان بگنجد. کنگره در عین وقوف به دشواری ها و موانع عظیم و بسیاری که بر سر راه حزب و جنبش کمونیسم کارگری در ایفای این نقش قرار دارد، معتقد است حزب کمونیست کارگری ایران میتواند و باید این گام بلند را بردارد.

۵- کنگره بار دیگر بر اهمیت مباحث "حزب و قدرت سیاسی" و "حزب و جامعه" بعنوان مباحث کلیدی در ارتقاء حزب به سطح وظایف خطیر خویش در دوره کنونی تاکید میکند و خواهان آنست که وسیع ترین استنتاجات عملی این مباحثات به اجرا درآید.

۶- کنگره موکدا توجه رهبران و کادراهی حزب در سطوح مختلف را به ابعاد عظیم وظایفی که دوره کنونی بر عهده آنها میگذارد جلب میکند. کنگره خواهان آنست که استانداردهای فعالیت حزب در تمام سطوح متناسب با نیازهای این دوره بالا برده شود.

۷- کنگره به تمام اعضا و فعالین حزب برای حضور در یک مبارزه متحده، پرشور، وقفه ناپذیر، منضبط و گسترده برای پیروزی کمونیسم در تحولات جاری ایران فراخوان میدهد.

پیش نویس: منصور حکمت

۴- اوضاع سیاسی ایران یک فرصت معین برای یک حرکت تاریخساز کمونیستی با نتایج دگرگون کننده در ایران و در سطح بین المللی فراهم آورده است. این فرصت نباید از کف برود. کنگره سوم حزب کمونیست کارگری

را در بخش ها و وجوهی از زندگی اجتماعی تحمل کنیم، فقط ناشی از برخی محدودیت ها و گذراست. تمام وظیفه جمهوری سوسیالیستی این است که قدم به قدم شرایط مادی بردگی مزدی (از جمله بقاء کارخانه دار فرضی سوال شما) را از بین ببرد و به جای آن مناسباتی برقرار کند که دیگر امکان استثمار وجود نداشته باشد. بنا بر این آزادی های وسیع و دانا رویه انبساط سوسیالیستی با برابری تناقض ندارد. بلکه شرط لازم آنست. چرا که نمی شود بردگی مزدی را با اراده من و شما و یا حتی یک حزب بسیار توده ای برانداخت. چنین کاری لازمه اش شرکت وسیع و آزادانه کل جامعه و در پیشاپیش آنها طبقه کارگر و ساختن یک نظام اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جدید است. این وسیع ترین آزادی ها را میطلبید، وسیع ترین الی یک نوع آزادی استثمار!

۷. «اگر خوزستان جدا شد؟»

سیما جان، سوال اول را درست متوجه نیستیم. به نظر میرسد که ترکیب «جهان وطنی» ترجمه فارسی (البته مهجوری) برای لغت اترناسیونالیسم بوده است. به یاد ندارم جایی تعریف روشن مستقل و مجزایی از جهان وطنی در تمایز با اترناسیونالیسم، یا جهان وطن در تمایز با اترناسیونالیست دیده باشم. هر چند اینرا دیده ام که برخی ترکیب «جهان وطنی» را بکار

که بردگی مزدی را بر می اندازد قادر است با ایجاد فضای رفیقانه و انسانی و میدان دادن به فعالیت خلاق انسانها، این قابلیت را هزار بار گسترش دهد. در این فاصله، همین انسانها راههای مناسب برای برخورداری هرچه بهتر و منصفانه تر از نعمات کار و تولید اجتماعی (از جمله پیکانها و ماکزیمها ایشان) را پیدا خواهند کرد. (برای مثال، و فقط یک مثال، چرا نشود من که پیکان دارم، شما که ماکزیم و ۱۶ دوست دیگر که هیچ وسیله ای ندارند، داوطلبانه تعاونی ای برای رفع نیازهایمان در زمینه نقل و انتقال درست کنیم؟ اگر این انسان تمیزه شده، بی اعتماد به همه چیز، بیگانه شده از خود و دیگران که محصول مناسبات فعلی و حاکمیت اویاش و شارلاتنها در راس جامعه است را ابله و ازلی نپنداریم، هزار راه جویمان باز میشود.)

۶. برابری و آزادی سیاسی

سوسیالیسم وسیع ترین آزادی های سیاسی را برقرار میکند. اما در سوسیالیسم بر خلاف سرمایه داری آزادی استثمار وجود ندارد. (جوهر آزادیخواهی لیبرالی اینست که میگوید انسانها آزادند تا معامله و خرید و فروش و از جمله خرید و فروش نیروی کار بکنند. یعنی آزادند استثمار بشوند و استثمار بکنند!) اینکه در ابتدای کار ما هنوز مجبور باشیم اشکالی از استثمار سرمایه داری

میبیند تا هم فیس و افاده بیابند که ناسیونالیست نیستند و هم واژه اترناسیونالیسم که و به اتحاد جهانی طبقه کارگر اشاره دارد را استفاده نکرده باشند. این «جهان وطنی» البته بطور واقعی هم ربطی به اترناسیونالیسم ندارد و حداکثر یک نوع ناسیونالیسم شیک و مد روز است. اما سوال دوم تو اینجا و آنجا مطرح میشود.

بعنوان یک اصل، کمونیست ها خواهان پاره پاره شدن کشورهای بزرگ نیستند. بر عکس هر اندازه که کشوری بزرگتر باشد، علی القاعده امکانات بیشتری برای رهایی انسانها از یوغ سرمایه داری و بنای سوسیالیسم فراهم خواهد آورد. در عین حال کمونیستها مخالف سرسخت هرگونه ستم ملی و مذهبی هستند. اما این که «خوزستان اگر خواست جدا بشود» و یا «شمال خواست جنا بشود»، سوالات متافیزیکی و غیر واقعی است که معمولا سلطنت طلبان و طرفداران تمامیت ارضی در دهان مردم می اندازند. کمی تعمق در این سوالات محتوای تبلیغاتی (البته به شیوه دانی جان ناپلونی) آنها را بر ملا میکند: کجاست آن «قوم شمالی» که با جدا شدنش کل دریای خزر را با خود میبرد؟ کجا عرب زبانهای تحت ستم خوزستان بر سر «چاه های نفت» نشسته اند؟ (باز اگر میگفتند که مثلا تحت شرایطی ممکن است آمریکا به بهانه «امنیت خلیج و صدور نفت» به

از صفحه ۹

پیکان یا ماکزیم؟!

(خوراک و پوشاک و مسکن و تحصیل و غیره) با کارگر ساختمانی که کار اجتماعا لازم کمتری برای او تولید شده است، برابر نیستند. این جوهر برابری طلبی بورژوازی است. از همین مختصر پیاداست که چه برابری طلبی صوری و وحشتناکی در اینجا نهفته شده است. کمونیسم این تعبیر بورژوازی و متکی بر قانون ارزش و بازار را نمی پذیرد. برابری انسانها در جامعه کمونیستی بر اساس انسان بودنشان است. انسانها برابرند ولی نیازهای متفاوت و نابرابر دارند. حتی در همین جامعه موجود نیز بشر اینرا دارد یاد میگیرد که به صرف موجودیت انسانها احترام بگنجد. نوزاد ناقص الخلقه ای که چه بسا هیچ تولیدی هم نتواند بکند و سراسر زندگی او نیاز به نگهداری و کار زیادی داشته باشد، قربانی قوانین بی رحم بازار نمی شود. این خاصیت که فعلا استثنا است به قاعده جامعه کمونیستی تبدیل میشود. برابری طلبی کمونیستی قبلا و بروشنی توسط مارکس (و اگر اشتباه نکنم حتی قبل از او) مطرح شده است: به هرکس به اندازه نیازش از هر کس به اندازه قابلیتش!

۵. پیکان یا ماکزیم

سوال مربوط به پیکان و ماکزیم

نیز در چهارچوب مورد بالا جواب میگیرد. مدتی طول خواهد کشید تا انسانها بتوانند آقدر تولید بالایی داشته باشند تا به نیازهای متنوع فردی به نحو احسن پاسخ بگویند. اگر فرض کنید قدرت تولید بشری آقدر باشد تا اتمومیل های هزار بار بهتر و رنگارنگ تر از پیکان قراضه و یا ماکزیم، به وفور تولید کند، آنوقت دیگر حتی نیازی نیست که برای استفاده از این یا آن نوع اتمومیل ساعت کارمان را به رخ همیگر بکشیم. این که ساعت کار ها را باهم تاخت بزیم هنوز برابری طلبی کاسپهات نه بشر. این که دو کارگر فرضی شما چنین کنند فرقی در محتوا ایجاد نمی کند. در واقعیت طبقه کارگر خیلی آسانتر این نکته را درک میکند و خود را از تنگ نظری هایهای برابری طلبی بورژوازی رها میکند. طبعاً در ابتدای کار سوسیالیسم هنوز محدودیت وجود دارد و این محدودیت اینگونه برابری طلبی را دامن میزند. این یک مشکل واقعی است. همینطور سوال اینست که چطور از وضعیت موجود به آنچنان سطحی از تولید اجتماعی رسید که بتوان درجه بالایی از غنا داشت. پاسخ به نظر من اینست: اگر جامعه بورژوازی توانسته است با اینهمه تناقضات بنیادی، با بردگی مزدی و با از خود بیگانگی بازتولید شوند انسانها، با وجود اینهمه تقطیر و سرکوب تا این حد قدرت تولید بشر را ارتقاء دهد، سوسیالیسم

نامه های شما

دوستی از تهران پیروز خواهیم شد!

(سلام می بخشد که این ملت تماس نگرفتیم، اما من تا حالا کلی از بچه ها رو تونستم به سمت خودمون بیاورم. هر سری جوانان کمونیست رو پرینت میگرم تا بخونن و کپی کنن. یک کسلی الان کمونیست میشندن که باورتان نمی شه. فکر میکنم یه ۱۲۰ تا ۱۳۰ تایی از بچه ها هستند که به سمت کمونیسم اومدن و اونام دارن رو بقیه تاثیر میارن. ما برنده خواهیم شد، مطمئن باشید!))

ویلاگ رهایی ما منو از کجا پیدا کردید؟

در نامه ای به علی فرهنگ: (با سلام و تشکر از درج مطلب ویلاگم در جوانان کمونیست، به ۱۱۳ رجوع کنید). من از طرفداران شما هستم، برام جالبه بدونم چطور از کجا آدرس ویلاگ مرا یافتید؟ چون تازه شروع کرده ام، در ضمن مزاحمتی هم دارم، اگر هر شماره را برلم نمی میل کنید، میتوانم به خیلی از دوستان بفرستم. چون در ایران سایت شما را بسته اند و با فیلتر شکن در دسترس دارم. موفق باشید!))

علی فرهنگ: من با ویلاگ شما از طریق ویلاگ «آزادی بیان» آشنا شدم. نمی میل شما را در اختیار رفقای مسئول ارسال نشریه میگذارم. برایت موفقیت آرزو میکنم.

امین از زاین یک (فضایی) در زاین

دوست عزیز ما امین طی نامه ای بسیار جالب و مفصل برای بهرام مدرسی از موقعیت کاری خوش، وضعیت کارگران مهاجر در زاین، بی ربطی حزب کمونیست زاین به مبارزه و خواسته های کارگران و همبند دستان یک اعتراض موفق خوش را نوشته اند. این نامه مفصل و خواندنی را برای نشریه کارگر کمونیست و سایت کارگران فرستادیم. امین عزیز سعی کنید کوتاه تر و مطالب تک موضوعه برای نشریه ما بنویسید. با شما تماس خواهیم گرفت.

مجد از تهران آدم یگاره به دنیا میاد

(ساعت ۷ شب وقتی از سر کار برمیگشتم به تیر روزنامه ها توجه کردم. در اکثر روزنامه های دوم خردادی این تیتیر صفحه اول شده بود: شیرین عبادی: جایزه صلح نوبل لایق خاتمی بود! ... خاتم شیرین عبادی تو بعد از سران رژیم از منفورترین ها هستی. تو از خاتمی دفاع میکنی؟ تو فریاد داشتجو را نشنیدی ای... به یاد حرف منصور حکمت افتادم که گفت: انسان یک بار به دنیا می آید، پس چرا حرف راست نترسیم!))

رفیق اوستا کرمانشاه مروج کینه تویزی

(آقای صابر مقالات شما و سایر دوستان واقعا جنبه و خواندنی هستن، ولی طوری اند که اگر کسی غیر از همفکری خود ما اونها رو بخونن فکر میکنن که مروج کینه تویزی هستید. در صورتی که تلاش شما و ما اینه که دوستیها رو ترویج کنیم. اینو به خاطر داشته باشید که دشمنان ما هم حق و حقوق خودشون دارن. به هر حال امیدوارم

که روز به روز نشریه رو به موفقیت بره و مطمئن باشید که ما در ایران دوستون داریم و آرزوی سلامتی میکنیم برای همه کسانی که به دنیای بهتر فکر میکنند!))
رفیق اوستای عزیز از جانب همه دوستانی که برای این نشریه زحمت میکنند، تشکر میکنم. خواهش میکنم مورد یا مواردی که نوشته های ما حتی تصویری از رواج کینه تویزی میبهد را مشخصا متذکر شوید. حتما باید مانع چنین برداشت احتمالی شد. با تشکر مجدد.

علیرضا ذوالفقار نیا آلمان ویلاگ مرا نگاه کنید

(رفیق بهرام نازنین سلام. خسته نباشید به خاطر فعالیت های خیلی زیادی که داری. من حدود ۵ سالی هست که عضو حزب کمونیست کارگری هستم به عضویت ام هم افتخار میکنم. کم و بیش از کنفرانس های حزبی و چند تا از جلسات باهم آشنا شیم. اگر چه تقریبا هر هفته نشریات مختلف حزب رو میخوانم اما کمتر به نشریه جوانان نگاه میکردم. اما چندی هست که میبینم این نشریه خیلی پریرا و موفق هست. واقعا هم تو و هم صابر عزیز و همه دیگران خسته نباشین. در ضمن یک ویلاگ هم دارم که سری بهش بریزید.

www.international1.persianblog.com

دامون طوفان فریاد امضاء میکنم!

(میخواستم به عنوان یکی از کسانی که نامه اعتراض به کمیته صلح نوبل را .. امضاء کنم) همچنین نوشته اند که از خواندن مقالات نشریه لذت میبرند و اضافه کرده اند: «من را بعنوان عضو فعال بنامید نه تنها صرفا از دوستان نشریه»
خیلی متشکر دامون عزیز، با شما تماس خواهیم گرفت. اسم و تی میل شما را برای مهرنوش موسوی میفرستیم تا به لیست امضاء کنندگان نامه اعتراضی به کمیته صلح نوبل که اکنون به ۷۰۰ نفر رسیده است اضافه کند. از خوانندگان میخوانیم نامه اعتراضی به کمیته صلح نوبل که مردم ایران را مسلمان نامیده است و میکوشد که امضاء کنند. متن این نامه را میتوانی از گروه جوانان کمونیست و یا سایت روزنه دریافت دارید.

ویلاگ المنجاب اسلام ناب محمدی!

(سلام خیلی مخلصم. حتما به ویلاگ اسلامیه! سرزیند. خواهش می دارم من تی میل نادر یکشمار را نارم او را در جریان بگذارید.) آدرس ویلاگ:

www.almanjelab.persianblog.com

دوست عزیز به ویلاگ شما سر زدم و مستفید شدم. به نادر بکناش عزیز و سایرین هم بدینوسله اطلاع میدهم. باعث خوشحالی است که ویلاگ های ضد مذهبی و افشارگانه و طنز آمیز علیه خرافات اسلامی رو به ازدیاد است. موفق باشید.

آرش سرخ

حالا حکایات ماست!

(رفیق مصطفی جان فیلم (a very good man) با شرکت جک نیکلسون و ... را دیدید یا نه؟ یک وکیل هست که احساسات پرشوری داره، او با

جوانان کمونیست ۱۱۲

داستان دادگاه دقیقه اما توی دادگاه ملام به هم بد و بیراهه میگند. و بعد از دادگاه راجع به بد و بیراهه ها با رفقا باهم صحبت میکنند. حالا حکایات ماست! شاید من در ویلاگم در مورد جواب صحبت های شما چیزی بنویسم و کلماتی حاکی از چیزهایی مثل عصبانیت و شور و خامی جوانی! به زبان بزم اما شخصیت والای شما نزد من تغییر نمی کنه. شخصیتی کمونیستی که بیش از هرکس به آزادی بیان معتقد است و اینو اثبات کرده است. دوست دارم شما هم من رو به عنوان رفیق خودتون قبول کنید. - راستی گاهی به گروه جوانان کمونیست هم بیاید صحبت های بسیاری اونجا در جریانه قریان شما و زحماتی که میکشید. با احترام قلبی، آرش سرخ»

آرش عزیز بعضی توضیحات رو از نامه ات حذف کردم چون گفتنتش را لازم ندیدم، چرا که من یک لحظه ام انظور فکر نکرده بودم و همانطور که برات نوشتم تو را بعنوان یک جوان کمونیست و پر شور و شوق دوست دارم. خیلی هم خوشحالم که دوست و رفیق تو باشم. چیزی که هست، و علیرغم این، اختلاف سیاسی داریم. من با شور و شوق جوانی تو مشکلی که ندارم خیلی هم بنظم زیبا و روحیه بخش است. اما اجازه بده صریح باشم و بگویم بیا اختلاف سیاسی را از شور و شوق جوانی جدا کنیم و جوی سر آنها صحبت کنیم. این اختلاف درست است که از سر شاملو شروع شد، ولی اختلاف سیاسی بزرگتری است. بقل تری می در گروه جوانان کمونیست، حزب پرکشتگی با شاملو ندارد. اتفاقا من کس دیگری را سراغ ندارم از جنبش های دیگر که منصور حکمت با آن درجه احترام از او صحبت کرده باشد. در ضمن این اختلاف سیاسی هم چون مارکس گفته و یا منصور حکمت گفته، برابرم مهم نیست. من از منصور حکمت آموخته که بخاطر تئوری و ایدئولوژی انسانیت را ول نکنم و فقط به تئوری ای باور کنم که حقیقتا پاسخگو مبارزه برای رهایی بشر از یوغ بردگی مزدی است. پس اختلاف سیاسی با تو هم از آن جهت برابرم مهم است که میتوانم موجب اشتباهاتی در رفتار سیاسی و تلاش های شریف و صادقانه کسانی مثل تو برای بهبود اوضاع زندگی انسانها بشوم. یک نمونه مساله شیرین عبادی بود. ما دقیق و سریع دست کمیته صلح نوبل و اتحادیه اروپا در زند زنگ پروره خاتمی شماره ۲ را خواندیم و آزا از همان دقیقه اول افشا کردیم، و بعد از این هم با جدیت خواهیم کرد. شما به این روشنی توانستی برخورد کنی. دستکم دچار شتابزدگی و خوشبازی نشی. چرا؟ شور جوانی؟ بنظم اینطور نیست. آرش جان دو سه شماره گذشته نشریه مطالب خوبی دارد (بخصوص بحث های منصور حکمت) که این اختلاف سیاسی ما را روشن تر میکند. در ضمن من از خوانندگان مشتاق بحث های گروه جوانان هستم. آن فیلم را هم ندیده ام، اما بعد از فراغت از همین شماره وینویس را میگیرم و به یاد تو نگاه میکنم. میبوسم.

کیوان فضلی ایران

عقلانیت مبتنی بر تولید

دوست عزیز مقاله شما رسید. خیلی ممنون. طبعاً منم فکر نمی کنم که بقل شما «دمکراسی توده ای» و یا بهر حال اعمال اراده مستقیم مردم بخودی خود سبب نابودی دولت میشود. بلکه الغاء بردگی

مزدی و در نتیجه استثمار و به طمع آن زوال طبقات شرایط مادی زوال دولت را فراهم میکند. ولی شکل سیاسی مناسب این تحول بسط و گسترش هرچه بیشتر آزادی های سیاسی و دخالت هرچه وسیع تر مردم در امر حکومت و اداره امور خویش است. هسته اصلی مقاله شما این است که «عقلانیت مبتنی بر تولید» زمینه ساز زوال دولت و قانون است. اولاً به نظر من نمی شود یکراست از اقتصاد به سیاست رفت. اقتصاد و سیاست در سوسیالیسم هم دالما در کنش متقابل هستند. ولی دست آخر اقتصاد و انقلاب اقتصادی (لغو بردگی مزدی) تعیین کننده است. ثانیاً اگر منظور شما هم همان الغاء بردگی مزدی و لغو مالکیت خصوصی بورژوازی است که مارکس از آن صحبت میکند، خوب چرا باید یک عبارت مبهم و تفسیر بردار جای عبارات روشن و دقیق مارکس قرار گیرد؟ و اگر از عبارات (عقلانیت مبتنی بر تولید) منظور دیگری دارید، خوبست اینرا روشتر بیان کنید. منتظر نوشته های دیگر شما هستیم و خسته نباشید.

رها صفائی ممنون

(سلام آقای صابر جویان را خواندم و خیلی بهم کمک کرد. هر چند که شما درست گفته بودید و اگر تحمل میکردم خود لنین جوابم را داده بود. بازم ممنون»

فرزان دانش

حزب کارگران سوسیالیست

(با سلام و خسته نباشید رفیق مصطفی صابر. میخواستم نظر خیزمون رو در مورد حزب کارگران سوسیالیست انگلیس بدونم. آیا آنها به جنبش ما تعلق دارند یا نه؟ اگر جواب مثبت است، آیا هیچگونه ارتباط یا همکاری بین دو حزب وجود دارد؟ اگر نه، آنها چه جنبشی رو نمایندگی میکنند؟ پیشاپیش از لطف شما تشکر میکنم»

فرزان عزیز، حزب کمونیست کارگری بطور رسمی و در هیچ سندی (تا آنجا که من اطلاع دارم) در مورد حزب کارگران سوسیالیست انگلیس اظهار نظر نکرده است. باز تا آنجا که من اطلاع دارم هیچگونه همکاری رسمی و در سطح بالا هم بین دو حزب نبوده است. شخصا فکر میکنم که این حزب مورد سوال تو مجموعاً به سنت ترورتنسکیستی و سنت نقد دمکراتیک تجربه شوروی تعلق دارد. جریانی که کلا در چهارچوب سوسیالیسم غیر کارگری قرار میگردد. گرچه شاید مواردی پیش بیاید که بشود با این ها همکاری های محدودی داشت، اما بشدت عقب مانده، تنگ نظر، اروپا محور و «ضد آمریکایی» به مفهوم خرده بورژوازی و خمینی ای آن هستند. در جریان جنگ آمریکا و انگلیس علیه عراق و جنگ افغانستان اینها خیلی به جریانات اسلامی و ناسیونالیستی میلان می داندند و اینها را نماینده اعتراض مردم در کشورهای اسلامی و عربی میدانند. در مورد این حزب قبلاً در جوانان کمونیست شماره ۱۰۰ در پاسخ به دوست عزیزی که در مورد تونی کلیف (رهبر فکری حزب مذکور) نکاتی را مطرح کردند، بیشتر صحبت کرده ایم. (این شماره را میتوانی از سایت سازمان جوانان کمونیست، نشریه، آرشو سال دوم دریافت کنید. اگر موفق نشیدی اطلاع دهید تا برایتان بفرستیم.)

پیکان یا.. از صفحه ۶

جنوب لشکر بکشد، یک حرفی. که این از بحث ما خارج است. تا در جایی مساله ملی وجود نداشته باشد، تا ناسیونالیسم در ملت تحت ستم آفتقر پیش رفته باشد که مساله ماندن و یا جدا شدن را به مساله روز جامعه و مانع غیر قابل عبوری بر سر راه اتحاد کارگران و مردم زحمتکش تبدیل کرده باشد، چنین سوالاتی واقعی نیست. فقط برد کسان میخورند که میخواهند ستم ملی را و لشکر کشی های فرادیشان را توجیه کنند (و آنهم علیه مردم بخش های دیگری مثلاً کردستان). و یا سرکوب اعتصابات و حق طلبی های کارگر و زحمتکش و اعدام و زندان کمونیست ها را به جرم «تجزیه طلبی» از قیسمت تضمین کنند!

البته در قیسمتهای این خروستان، مردم عرب زبان تحت ستم ملی زیادی هستند. همین ستم ملی به ارتجاع سنتی و قبیله ای و مناسبات پدرسالارانه باقیمانده از قرون و اعصار گذشته دامن میزند. هم جمهوری اسلامی و هم دولت شاه در دامن زدن به این ستم ملی و آن ارتجاع محلی نقش داشته اند. هر دو این حکومت ها کوشیده اند از تفاوت های زبانی، قومی و مذهبی برای تفرقه انداختن بین کارگر و زحمتکش و تثبیت حاکمیت خود سود جویند. اما تا آنجا که من میدانم در جنوب نیز ناسیونالیسم قومی چنان ابعادی ندارد که بخواید مساله ملی را مطرح کند. در هر حال جمهوری سوسیالیستی بنا به طبیعت خود و اینکه حاکمیت شوراهاى خود مردم است بیشترین امکانات برای پاک کردن لکه ستم ملی و مذهبی از دامان جامعه را فراهم می آورد. جمهوری سوسیالیستی هیچگونه تبعیض ملی، مذهبی، جنسی و نژادی را به رسمیت نمی شناسد و با مصائب و عوارض آن به مقابله جنی برخواید خاست.

سیما جان همانطور که میدانی تنها منطقه ای که ستم ملی به مساله ملی تحول یافته، کردستان است. در این مورد برنامه ما خوانان برگزاری رفراندمی آزاد و عادلانه جهت تصمیم گیری مردم کردستان برای ماندن و یا جدا شدن و تشکیل دولت مستقل است. ما حق جدایی را برسمیت میشناسیم اما این به معنی آن نیست که جدایی را توصیه میکنیم. ملاک ما همیشه این است که کدام حالت، ماندن و یا جدا شدن، به نفع مردم و بهبود زندگی شان و پیشرفت مبارزه علیه سرمایه داری تمام میشود. در شرایط حاضر حزب کمونیست کارگری (که بسیاری رهبران محبوب مردم کردستان در عین حال رهبران این حزب اند) در یکی از پلنوم های کمیته مرکزی اش تصویب کرده است که جدایی را توصیه نمی کند.

آیت الله ها، بمبها، آرنولد و بردگی لینک

علی فرهنگ

قر

<http://www.onenafar.persianblog.com>

کونه بینی آمریکایی

خیل عملیات تروریستی و انواع و بمب گلژیهای انتحاری بر علیه مواضع آمریکاییان در عراق که هر روزه موجب مرگ سربازان آمریکایی و غیرنظامیان و ... می شود از عراق چهره دیگری ساخته است. اینکه این نوع عملیات های تروریستی از چه کانالهایی سازماندهی میشود مورد بحث من نیست اما شکی نیست که تنها افراطیون مذهبی عملیات انتحاری (یا به قولی شهادت طلبان!) برمیاید.

اینبار روشن کنیم. نخست باید بگوییم این دوستان ما یا نوشته های ما را در باره جایزه نوبل خوب نخوانده اند و یا از آن سر در نیاورده اند. ما در هیچ جا از شیرین عبادی قهرمان ناساخته ایم که امروز از سخنانش جا بخوریم و ناامید گردیم. وانگهی اگر شما براین باورید که شیرین عبادی می تواند قشقی را در گول زدن مردم بازی کند بی رودریستی بگوییم که از مرحله پرت هستنید و ملت را دست کم گرفته اید. ملت در درازنای سالهای گذشته و بویژه از پاییز پارسال تا به همین اکنون نشان داده اند که حکومت اسلامی را به پشمشان هم نمی شمرند و دست حکومتگران را به خوبی خوانده اند. انتخابات نهم سفند ماه گذشته را نگاه کنید تا بدانید چه می گویم. از کوشش های جناح های حکومتی برای بازارگرایی انتخابات که بگذریم، با وجودی که هواداران و یاران خجالت زده حکومت اسلامی از ملی مذهبی های کشور گرفته تا دارودسته فائزبان اکثریت به رهبری ... فرخ نگهدار در برون مرز مایه فولان برای انتخابات گناشتند و حتی مردم را با ترسانان از تر جناح آدمخواران مسلمان تهدید به شرکت در انتخابات نمودند. اما مردم با گنتن و کساد نهادن بازار انتخابات نشان دادند که کار این حکومت تمامه. چرا دور برویم از خیزش مردمی خرداد ماه به اینسو با وجود سرکوب شدید همه روزه گواه اعتراضات مردمی در شکلهای گوناگون آن بوده ایم و روزی نبوده که خبر اعتصاب و اعتراض نداشته باشیم. اوضاع آنقدر خراب است که حتی انصار حزب الله انشعاب داده. سازمانهای حکومتی بروشنی به جان یکدیگر افتاده و یکدیگر را محکوم به دست داشتن

در جنایات می کنند. تنگناهای اقتصادی، اجتماعی و جهانی حکومت اسلامی هم پیشکش. دوستان! به گمان ما زمان افشارگری حکومت اسلامی گذشته است. دست این ... برای همه رو شده است. نه تنها مردم ایران بلکه اهالی جهان میدانند که حکومت اسلامی، حکومت مشتقی آدمکش، دزد، چپاولگر و ... می باشد و مایه فلاکت و سیه روزی ایرانیان است. حتی ایوان نزد مردم دیگر رنگی ندارد. داستان شیرین عبادی خیلی ییمزه است و ارزش افشارگری هم ندارد. طرف نه تنها آبروی خودش را برده بلکه به ریش خاتمی و خیمه ولایت هم ریخته است. استریپ تیز اسلامی اش هنگام بردن جایزه پیشکش، همینکه جایزه نوبل را حق خاتمی دانسته کلی دشنام پشتش خوابیده. قضیه اسلام و حقوق بشر هم آنقدر بی مایه است که حتی حسین درخشان هم باور نمی کند.

به گمان ما نیروها و اجزای که هنوز در اندیشه افشارکردن حکومت اسلامی هستند، ملت را دستکم می گیرند و از جنبش مردم جا مانده اند. از تئوری های هم که خود را هوادار آن می نامند بویی نبرده اند. اینان حتی خواب سرنگونی حکومت اسلامی را نمی بینند در حالیکه جنبش مردمی برای آزادی و مردمسالاری ناقوس رفتن حکومت اسلامی را به صدا در آورده است.

کار اینها تمامه.

اما هرگاه که بخواهد برود باید به یک سری سوال مشخص جواب بدهد که: کجا می روی؟ با کی می روی؟ کی میروی؟ کی می آیی؟ و حتی چرا می روی؟؟؟؟!!!!

و اگر به حکم استقلال فدیت جواب نهدی و بروی هنگامی ساعت ۱۱ یا حتی ۱۰ و یا حتی ۸ (شب) به خانه برمی گردی، سنگینی نگاه ممتهمانه ای که شخصیتت را زیر سوال می برد و خرد و تحقیرت می کند، دردش کمتر از کتک نیست!!!!

و حقیقتا دردناک است که هر چه هم بزرگ شوی باز هم شعورت را در مقابله با زندگی نادیده می گیرند و تا زمانی که دستت را در دست مردی نگارند خیالشان راحت نمی شود!!!!

چه کسی باور می کند! منی که این چیزها را می نویسم هنوز خودم برای بدست آوردن حق انتخاب برای کوچکترین مسائل زندگی ام باید هر روز، هر روز به جنگ اعصاب با پدر و مادر و برادر و یا به عبارتی با سیستم برده داری خانواده ادامه دهم. باور کنید بد چایی ست اینجا و بد سیستمی ست این خانواده ... این جنال ذره ذره می کاهد ما را ...

تلویزیون انترناسیونال

یکشنبه ها و جمعه
۵:۳۰ تا ۶:۳۰ عصر
به وقت تهران
ماهواره کانال یک

برنامه های تلویزیون انترناسیونال در اروپا و آمریکای شمالی هم پخش میشود. این برنامه ها از طریق سایت روزنه نیز قابل دسترسی خواهند بود.

میل: wpi_tv@yahoo.com

تلفن ۳۷ ۲۲ ۵۹۰ ۷۸۱ ۰۰۴۴

فکس ۱۷۳۳ ۲۱۲ ۵۰۳ ۰۰۱

طول موج جدید رادیو انترناسیونال

رادیو انترناسیونال هرروز ساعت ۹ شب به وقت تهران به مدت نیم ساعت روی طول موج ۴۱ متر برابر با ۷۴۹۰ کیلو هرتز پخش خواهد شد. روزهای پنجشنبه و شنبه مدت برنامه های رادیو از ساعت ۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه خواهد بود.

برنامه رادیویی سازمان جوانان کمونیست

شنبه ها ۹:۳۰ تا ۹:۴۵

طول موج جدید رادیو انترناسیونال را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خود برسانید.
Payamgir radio:
+46 8 659 07 55
Tel: +44 771 461 1099
& +46 70 765 63 62
Fax: +44 870 129 68 58
radio7520@yahoo.com
www.radio-international.org

تلفنهای تماس با دبیران سازمان جوانان کمونیست:

0045 51 80 26 10

0031-613248331

0049 1632693033

0046 70 678 1198

001 604 730 5566

0044 77 61 10 6683

00905552048603

0046 70 48 68 647

0049 174 944 02 01

fax:001 781 735 8359

bahram-modarresi@web.de

دانمارک: شیوا فرهمند

هلند: مجید پسنچی

آلمان: نبز احمد زاده

سوئد: حامد خلکی

کانادا: سامان احمدی

انگلاستان: فرشاد پویا

ترکیه: ...

دبیر تشکیلات خارج: مریم طاهری

دبیر کمیته مرکزی: بهرام مدرسی

مشاور دبیر: ثریا شهابی

آدرس پستی: Jawanan

Postfach 620 515

10795 Berlin

Germany

به سازمان جوانان کمونیست پیوندید!

جوانان کمونیست

نشریه سازمان جوانان
حزب کمونیست کارگری ایران

mosaber@yahoo.com

مصطفی صابر

Tel: 001 604 730 5566

www.jawanan.org

www.m-hekmat.com

www.rowzane.com

www.hambastegi.org

www.medusa2000.com

www.wpiran.org

www.childrenfirstinternational.org

از این سایت ها دیدن کنید: